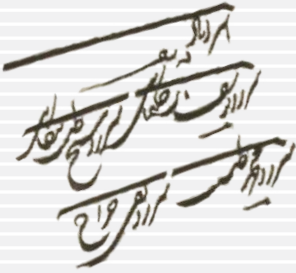


بررسی‌های تاریخ محلی استرآباد و گرگان

خانه دو حکیم

از مقالات تلفیقی و میان‌رشته‌ای دانش نامه گلستان



■ محدثه میرحسینی

کارشناس ارشد مرمت ابنیه و بافت‌های تاریخی
پژوهشگر معماری

■ محمود اخوان مهدوی

پژوهشگر تاریخ محلی

■ مقدمه

همزمان با دوران سلطنت فتح‌علی‌شاه قاجار و پیش از آن‌که شهر استرآباد به سمت جنوب توسعه یافته و محله باغ‌شاه شکل بگیرد، بخش عمده‌ای از اراضی غیرمسکون جنوب محله نعلبندان، که در غرب مجموعه‌ی دارالحکومه (باغ‌شاه) قرار داشت، در تملک گروهی از خوانین قاجار و طوایف دولو، قوانلو، زیادللو، سپانلو و عزالدین‌لو بود، که از میان این طوایف خاندان دولوی قاجار سهم بیشتری در تملک این اراضی داشته و گروهی از اعضای این خاندان نیز در محله شیرگُش، در مجاورت اراضی خود سکونت داشتند. در دوران مشروطه و دقیقاً در سال‌هایی که انجمن مشروطه استرآباد فعالیت‌هایی جدی برعلیه مخالفان مشروطه و طرفداران سلطنت را درپیش گرفته بود (۱۲۹۰-۱۲۸۸خ)، انجمن یادشده برخی از املاک گذر باغ‌شاه را که در تملک صاحب‌منصبان و خوانین سلطنت طلب قرار داشت، به نام دولت و حکومت استرآباد مصادره کرد. پس از آن نیز با روی کار آمدن رضاشاه و تأسیس حکومت پهلوی، بخش عمده‌ای از اراضی خوانین قاجار که در مجاورت مجموعه‌ی حکومتی استرآباد (مشهور به باغ‌شاه) قرار داشت، توسط حکومت استرآباد مصادره و ضمیمه‌ی اراضی حکومتی (املاک پهلوی) شد. در نهایت، از میان مجموع طوایف قاجار که در گذرهای باغ‌شاه و شیرگُش صاحب املاکی بودند، تنها گروهی از طایفه‌ی زیادلوی قاجار توانستند بخشی از املاک خود را حفظ کرده و در همان اراضی ساکن شوند. تقریباً از دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۷۵-۱۲۲۷خ)، جمعیت شهرنشین استرآباد رو به افزایش گذاشته، محدوده مسکونی شهر استرآباد به سمت جنوب توسعه یافت و اراضی غربی مجموعه دارالحکومه که در مجاورت گذر شیرگُش (شرق گذر شیرگُش) قرار داشت، به صاحب‌منصبان طرازاول حکومت استرآباد واگذار شد. در نتیجه خانه‌باغ‌هایی بزرگ در این محدوده احداث گردید که امروزه از بقایای این عمارات، می‌توان به خانه میرزا جعفر منشی (خانه بیات بعدی و خانه شایگان کنونی) و خانه ملاحسن جزی (خانه دماندی کنونی) اشاره کرد. باتوجه به این‌که برخی از مأمورین و صاحبان مناصب استرآباد پس از مدتی به نقطه‌ای دیگر اعزام می‌شدند، برخی از آنان املاک خود را به دیگران واگذار کرده، بدین ترتیب برخی از اعیان شهر نیز از محلات دیگر به این منطقه کوچیده‌اند.

گروه دیگری از ساکنان این محدوده، ارامنه و سایر مسیحیان ساکن استرآباد بوده‌اند، که به دلیل نزدیکی به کنسولگری روسیه و پذیرشی که در بافت اجتماعی نسبتاً غیربومی این محله وجود داشت، در گذر باغ‌شاه ساکن شده بودند؛ چنان‌که در دوره پهلوی دوم به دلیل کثرت جمعیت مسیحیان در محله باغ‌شاه، یک کلیسا نیز در این محله ساخته شده است و باتوجه به این‌که این کلیسا متعلق به «جماعت رتانی» بود، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این دوران جمعیت غالب مسیحیان ساکن باغ‌شاه و شاید غالب مسیحیان گرگان پیروان کلیسای جماعت رتانی (مذهب نوگرایانه پنطیکاستیسم) بوده‌اند.

در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی اول، رفته‌رفته در پی افزایش جمعیت شهر و بالتبع افزایش جمعیت گذر باغ‌شاه، که با کاهش اراضی غیرمسکونی داخل حصار شهر و تزاید قیمت ملک روبه‌رو بود، خانه‌باغ‌ها و مجموعه‌های مسکونی بزرگ، تفکیک و بین چندین نفر تقسیم شده، بافت مسکونی گذر باغ‌شاه نیز به بافت ریزدانه تبدیل شده است. در نهایت، گذر باغ‌شاه از اواخر دوران ناصری تا اواخر دهه ۱۳۲۰ خ محله‌ای مترقی و بلاشهر استرآباد (گرگان) محسوب شده، بافت اجتماعی آن نیز غالباً بافت حکومتی – اداری به‌شمار رفته و فرهنگ ساکنان آن نیز با ساکنان سایر نقاط شهر اندکی تفاوت داشته است؛ از یک سو حضور ارامنه و روس‌ها و از سوی دیگر سکونت برخی از کارمندان دولتی که از پایتخت به این محله آمده بودند، تأثیر زیادی در تفاوت فرهنگی این محله با سایر نقاط شهر داشته است. چنان‌که به عنوان مثال: روزی یکی از تجار روس میهمان حاج محمد اسماعیل ابراهیمی (رئیس اتاق تجارت گرگان) بوده و برحسب اتفاق با یکی از همسرهای ابراهیمی به نام «ملآمنه» مواجه شده، ملآمنه، دختر شیخ محمد اخوان مهدوی، که زنی مؤمنه، اهل علم و پرورش یافته‌ی محله باغ‌شاه بود، به میهمان روس خوش آمد می‌گوید، مرد روس دست خود را برای دادن به سمت ملآمنه دراز کرده و ملآمنه نیز برخلاف اکثر زنان آن زمان که در مواجهه با چنین رویدادی دست و پای خود را گم کرده و احتمالاً پا به فرار گذاشته و صحنه را ترک می‌کردند، به مصداق یک زن متدین و روشن‌فکر، بلافاصله گوشه‌ی چادر خود را به دور دست‌اش می‌پیچد و با دست پیچیده شده در چادر، به مرد روس دست می‌دهد. در مثالی دیگر: ملأصاحب سلیمانی، عروس آقا شیخ محمد و همسر آقا شیخ علی اکبر اخوان مهدوی، که ساکن محله باغ‌شاه گرگان و زنی باسواد، مؤمنه و مسئله‌دان بود، با علم به این‌که «وُدکا» جزو مسکرات و از نوشیدنی‌های الکلی‌ست، در سال ۱۳۲۵ خ به توصیه یکی از همسایگان مسیحی خود، برای تحمل درد زایمان، «وُدکا» نوشیده است. یاد مثالی دیگر: حاج محمد اسماعیل ابراهیمی (از اهالی محله سرچشمه) با این‌که رئیس اتاق تجارت گرگان و طرف معامله با روس‌ها بود، با تحصیل دخترهای خود مخالفت می‌کرد، اما تعدادی از دخترهای او در دوران پهلوی اول با اجازه و هماهنگی پدر بزرگ مادری‌شان، شیخ محمد اخوان مهدوی، که ساکن محله باغ‌شاه بود، به اسم این‌که اوقاتی را در خانه پدر بزرگ می‌گذرانند، بدون این‌که پدرشان بداند، به مدرسه می‌رفتند.

پس از جنگ جهانی دوم، در پی قطعی‌ها و مهاجرت‌های مکرر، جمعیت شهر گرگان به یکباره شدیداً افزایش یافته، ساختار بافت اجتماعی در اغلب مناطق مسکونی حاشیه‌ی شهر از جمله گذرهای باغ‌شاه، شیرگوش و بخش‌هایی از گذر پاسرو نیز دستخوش تغییراتی جدی می‌شود، که البته بسته به شرایط فرهنگی هریک از این مناطق، این تغییرات به شکلی متفاوت بروز و ظهور یافته است؛ در پی اشغال گرگان توسط قوای ارتش سرخ شوروی، تا

زمان استعفای اجباری رضاشاه از سلطنت (۳ تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰)، بسیاری از صاحبان مناصب این شهر، به همراه خانواده خود شبانه پا به فرار گذاشته، برخی از آن‌ها برای همیشه این شهر را ترک کردند. بنابراین تعداد زیادی از خانه‌های بزرگ گذر باغ‌شاه خالی از سکنه مانده، برخی از آن‌ها توسط قوای روس تصرف شد و صاحب‌منصبان روس در آن‌ها مستقر شدند. در بهار سال ۱۳۲۵ خ پس از پایان جنگ دوم جهانی و خروج قوای ارتش سرخ از گرگان، بسیاری از خانه‌های بزرگ گذرهای باغ‌شاه، شیرگش و پاسرو که توسط مالکان آن‌ها به سرایدار سپرده شده بودند، تبدیل به سکونتگاه‌هایی شبیه به مسافرخانه، یا خانه‌های گروهی شد، که در هر اتاق یک شخص یا یک خانواده زندگی می‌کردند؛ چنان‌که اصطلاحاً به این مستأجران خوش‌نشین و در ادبیات عامه دوره پهلوی دوم و تحت تأثیر ادبیات سینمایی، اصطلاحاً به این خانه‌ها «خانه قمرخانم» می‌گفتند.

در این دوران از یک سو جمعیت شهر رو به افزایش بود و تعداد بناهای مسکونی جوابگوی آن جمعیت نبود و از سوی دیگر سرایدارها ارتباط خود را با مالکان فراری ازدست داده و هیچ دستمزدی هم دریافت نمی‌کردند، بنابراین به فکر اجاره دادن اتاق‌ها افتادند، اما رفته‌رفته، این کار شبیه به یک سنت شده، برخی از سرایدارها ادعای مالکیت کردند و بعضاً برخی از اتاق‌ها را به افراد دیگر فروختند و بدین ترتیب بخش دیگری از خانه‌های بزرگ باغ‌شاه و شیرگش و پاسرو به تعدادی خانه‌ی کوچک تفکیک شدند.

تقریباً تا پیش از سال ۱۳۰۰ خ در استرآباد غالباً سه گروه به طبابت اشتغال داشتند؛ نخست اطباء بومی و سنتی که براساس همان شیوه‌های کهن و با استفاده از کتاب‌های طب قدیم و شاگردی نزد اطباء قدیمی‌تر و مشاهدات خود در درمان‌های مختلفی که داشتند، طبابت می‌کردند. گروه دوم طبائنی بودند که بنابر مأموریتی به استرآباد اعزام شده، به عنوان طبیب حکومتی یا طبیب قشون، به امر طبابت اشتغال داشتند، اما در کنار وظیفه و کار تخصصی خود، گاهی به مداوای عمومی هم می‌پرداختند. گروه سوم پزشکان روس بودند، که به واسطه وجود شعبات کنسولگری روسیه در بندرگز و استرآباد و نیز کمیسیون سرحدی گندق‌ابوس و هم چنین پایگاه شیلات روسی در آشوراده، در سرتاسر ولایت استرآباد حضور داشته، اینان نیز گاه‌آه علاوه بر مداوای صاحب‌منصبان و اتباع روس، به مداوای عمومی نیز می‌پرداختند. تقریباً از اواخر سده‌ی سیزدهم و اوایل سده چهاردهم خورشیدی نیز یک نفر طبیب حفظ‌الصحه که به متدهای روز پزشکی دنیا و قوف داشت، به استرآباد اعزام شد، تا ضمن طبابت در این منطقه، عملکرد سایر اطباء را نیز زیر نظر داشته و آموزه‌های لازم را نیز به آن‌ها ارائه کند و از همه مهم‌تر این‌که ضمن بررسی شرایط بهداشت محیط و پایش و کنترل بیماری‌های فراگیر، آموزه‌های لازم در راستای رعایت بهداشت عمومی و مواجهه با بیماری‌های همه‌گیر را ارائه دهد.

آرمان ایران مدرن که از رویکردهای دوران سلطنت رضاشاه بود، توجه ویژه به بهداشت و درمان عمومی را به همراه داشت. در سال ۱۳۱۳ خ با تأسیس دانشگاه تهران و تبدیل «مدرسه عالی طب» به «دانشکده طب»، تحول شگرفی در علم پزشکی ایران روی داده، رفته‌رفته براساس شرایط بهداشتی و نیاز هر منطقه، فارغ‌التحصیلان این دانشکده به نقاط مختلف ایران اعزام شدند؛ از جمله در منطقه‌ی گرگان که به دلیل وضعیت آب‌نا سالم و بیماری‌های شایع در مناطق مرطوب، بهداشت عمومی و وضعیت درمانی چندان مناسب نبود، فضای کار مناسب برای فارغ‌التحصیلان این رشته فراهم شده، تعداد قابل توجهی پزشک عمومی به گرگان مهاجرت کردند. با توجه به این‌که در اوایل سلطنت پهلوی

دوم شهر گرگان تنها یک بیمارستان تازه تأسیس (بیمارستان گرگان، بیمارستان پهلوی بعدی و بیمارستان ۵ آذر کنونی) داشت و تنها خیابان تجاری گرگان همان خیابان تازه تأسیس پهلوی (خیابان امام خمینی کنونی) بود، بسیاری از این پزشکان مطب خود را در این خیابان دایر کردند. بنابراین از آن جا که گذرهای شیرگش و باغ شاه در نزدیکی و مجاورت خیابان پهلوی قرار داشتند، اغلب پزشکان نیز در مجاورت این خیابان، یا گذرهای باغ شاه و شیرگش ساکن شدند. باتوجه به این که تا پیش از دهه ۱۳۲۰ خ «محکمه» و «مطب» به شکل امروزی نبود و غالباً حکما و اطباء در بخشی از محل سکونت خود به طبابت می پرداختند، پس از تأسیس مطب های امروزی نیز برخی از حکما و اطباء قدیمی تر، هم چنان به همان روش سنتی در بخشی از خانه ی خود به طبابت و درمان بیماران اشتغال داشتند. بنابراین از آن جا که در ورودی گذر شیرگش (کوچه آفتاب ۱۸ در خیابان امام خمینی کنونی)، دو تن از معروف ترین پزشکان گرگان به نام های دکتر شریفی و دکتر مسکوب سکونت داشتند، این کوچه به یکی از مراکز درمانی گرگان تبدیل گردیده بود. چنان که هم اکنون نیز خانه و مطب دکتر مسکوب به عنوان «درمانگاه کیان» به فعالیت خود ادامه می دهد. بدین طریق گذرهای باغ شاه، شیرکش و پاسرو، زمانی به دلیل تفاوت سطح فرهنگی و زمانی نیز به دلیل نزدیکی به میدان مرکزی و خیابان اصلی شهر، محل سکونت تعداد زیادی از اطباء (پزشکان) این شهر بوده اند. پیش از آن که به معرفی خانه های تاریخی دو نفر از اطباء گرگان بپردازیم، یادآوری یک نکته ضروریست و آن این که در بسیاری از آنتیک فروشی ها و حتی سمساری ها، گاهی اشیاء بسیار نادر و ارزشمندی یافت می شود که از نظر قدمت و تکنیک ساخت و یا منحصر به فرد بودن، بسیار جالب توجه و حایز اهمیت بوده و به همین واسطه با قیمت های بسیار بالایی نیز ارزش گذاری می شوند. اما غالباً این اشیاء فاقد شناسنامه و هویت تاریخی هستند و به همین واسطه هر چند ممکن است ارزش کلکسیونی بالایی داشته باشند، اما ارزش تاریخی و استنادی چندانی ندارند. این موضوع دقیقاً در مورد اشیاء باستانی نیز صدق می کند؛ چه بسا اشیاء بسیار ارزشمندی که به دلیل عدم وجود اطلاعاتی چون محل و تاریخ کشف، از ارزش تاریخی و استنادی لازم برخوردار نخواهند بود. با یادآوری این مقدمه باید دانست در مورد بناهای تاریخی نیز چنین شرایطی حکم فرماست. اهمیت یک بنای تاریخی از چند جنبه قابل بررسی خواهد بود؛ نخست ویژگی های سبکی معماری و آثار و هنرهای وابسته به آن، دیگری دوره ی تاریخی و از همه مهم تر هویت تاریخی بنا که در مجموع شامل جزئیاتی در مورد نام سازنده و دلایل ساخت بنا، تاریخ ساخت بنا، کاربری بنا یا کاربری بخش های مختلف بنا، ساکنان بنا در طول تاریخ، رویدادهای تاریخی که در بنا رخ داده و... همگی بر ارزش و اهمیت بنا خواهد افزود. این که صرفاً یک بنا براساس ویژگی های معماری ارزش گذاری شده و دوره تاریخی ساخت بنا نیز براساس سبک معماری و نوع مصالح به کار رفته در آن تخمین زده شود، یعنی بنا مورد توجه یکسویه قرار گرفته است. حال آن که روح و هویت آن بنا مبتنی است بر آن چه در گوشه گوشه ی آن گذشته و در نتیجه یک بنا با تمام هویت فضایی آن قطعه ای از پازل تاریخ یک منطقه محسوب شده و بررسی های تاریخی یک منطقه بدون آن ابتر خواهد ماند.

پژوهشگران تاریخ که با گرایش های مختلف و یا با موضوعات مختلف پژوهشی، بخشی از تاریخ یک منطقه را براساس منابع مکتوب مورد بررسی قرار می دهند، غالباً کمتر توجهی به این دارند که بسیاری از رویدادهای تاریخی منطقه ی مورد نظر و رجال تأثیرگذار آن رویدادها، اعم از چهره های تجاری و اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، علمی و غیره،

روزی در یکی از بناهای آن منطقه ساکن بوده و چه بسا هریک از بناهای تاریخی که امروزه در آن منطقه به یادگار مانده، محل سکونت یکی از آن شخصیت‌های تاریخی و یا محل وقوع یکی از رویدادهای ثبت شده در تاریخ آن منطقه باشد. امروزه سدها بنای مسکونی تاریخی در محدوده بافت تاریخی گرگان وجود دارد، که غالباً این بناها به اسم آخرین مالکان خود شهرت یافته و با تغییر پی در پی مالکیت این بناها، هویت و پیشینه‌ی تاریخی آن‌ها نیز در معرض فراموشی قرار دارد. به جز چند خانه تاریخی که از گذشته تاکنون در اختیار یک خانواده بوده، مانند خانه‌های تاریخی باقری، تقوی، کبیر، خراسانی، شفیعی، رضاقلی‌نژاد، حاجی قاسمی، قدس مفیدی، و امثال آن که در حافظه‌ی شفاهی ساکنان این شهر به نام اصلی خود به یادگار مانده‌اند، تعداد بسیار زیادی از بناهای تاریخی به دلیل تغییر مالکیت دستخوش تغییر نام شده‌اند. اما حتی در مورد خانه‌ها یا سایر بناهایی که نام اصلی خود را حفظ کرده‌اند، غالباً از سوی پژوهشگران معماری مطالعات جدی در مورد پیشینه تاریخی و اجتماعی بنا صورت نگرفته و غالب پژوهشگران تاریخ محلی نیز مطالعات خود را تنها معطوف به منابع مکتوب کرده و در راستای پیوند بین تاریخ محلی و بافت تاریخی هیچ کوششی نکرده‌اند.

زمانی هم که این بناها در پی سیاست‌های تشویقی نهادهای متولی و سازمان‌های مدیریت شهری، مزمت و اصطلاحاً احیاء می‌شوند، غالباً از کاربری مسکونی و سایر کاربری‌های جانبی که داشته‌اند، به کاربری گردشگری-اقتصادی یا اصطلاحاً فرهنگی-اقتصادی تغییر یافته و درواقع آخرین فرم باقی‌مانده از یک خانه با هویت تاریخی رو به فراموشی، بنابر نیازهای کاربری جدید دستخوش تغییراتی شده و رفته‌رفته هویتی جدید به خود می‌گیرد. هرچند تغییر کاربری و دریافت هویت جدید، از ویژگی‌ها و محاسن بناهای تاریخی محسوب می‌شود، اما باید دانست هویت تاریخی یک مکان، به هویت جدید آن نیز معنا و مفهوم بیشتری خواهد بخشید.

در ادامه به منظور نشان دادن نمونه‌هایی از پیوند بین تاریخ محلی و تاریخ معماری و بافت تاریخی، دو بنای مسکونی موجود در بافت تاریخی گرگان معرفی خواهد شد.

لازم به یادآوری است که مفهوم «خانه»، به عنوان محل سکونت یک شخص یا یک خانواده، یک مفهوم فضایی فراتر از بنا (کالبد) است و شامل تمامی تجربه‌ی زیست آن شخص یا خانواده در ادوار مختلف تاریخی شده، که بخشی از این تجربه‌ی زیستی می‌تواند شامل تغییر کالبدی در همان مفهوم فضایی خانه باشد. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم بنای تاریخی کبیر، منظور شاخص‌ترین بنا در خانه تاریخی کبیر است؛ بنابراین درست‌تر آن است که مثلاً بگوییم بنای شرقی خانه کبیر، یا بنای مطبخ، یا بنای ارسی‌دار، یا بنای تابستانی حیاط اندرونی و... به هر روی به یک بنای خاص نظر داریم که در گذر تاریخ محل رویدادهایی بوده و احتمالاً بسته به نیازهای هر زمان، تغییراتی جزئی را در کالبد خود تجربه کرده است. حال اگر آن بنا زمانی تماماً ازین رفته و بنای دیگری جای آن ساخته شده باشد، که اتفاقاً بازهم همان خانواده‌ی کبیر (از نسل‌های مختلف) در آن سکونت داشته باشند، داریم از دو بنای تاریخی سخن می‌گوییم. اما وقتی می‌گوییم خانه تاریخی کبیر، مقصود فضا و مکانی است که خانواده کبیر در طول تاریخ در آن سکونت داشته و ممکن است بنابر ضرورت، چندین بار بناهای درون این فضا تماماً تخریب و دوباره‌سازی شده باشد، اما آن خانه بازهم همان خانه‌ی کبیر است؛ البته با بناهایی متفاوت که در ادوار مختلف تاریخی در آن جای گرفته‌اند.

■ خانه تاریخی بهاءالاطباء (محکمه و مریضخانه بهاءالاطباء)

این خانه تاریخی که امروزه با نام «خانه تاریخی سلامت» شناخته می‌شود، در چند دهه‌ی پیش بین اهالی شهر گرگان به نام «خانه بُردبار» مشهور و یکی از بناهای مجلل این شهر محسوب می‌شده است. خانه بردبار یکی از خانه‌های تاریخی شهر گرگان است، که از نظر هویت فضایی، قدمت آن به سال‌های نیمه دوم دوره قاجار (حدود ۱۲۶۵خ) بازمی‌گردد و در محدوده بافت تاریخی شهر (محدوده شهر استرآباد سابق) واقع شده است. درواقع این‌که این خانه پیش از سکونت میرزایوسف حکیم آیا اساساً به عنوان خانه مورد استفاده قرار می‌گرفته یا زمین و باغچه و یا بخشی از یک خانه باغ بزرگ بوده و این‌که در آن دوران دقیقاً در تملک چه کسی بوده، نامشخص است و بدین واسطه براساس اطلاعاتی که تاکنون به دست آمده، هویت تاریخی این خانه حدوداً مربوط به یکصد و چهل سال پیش (حدود ۱۲۶۵خ) و متعلق به خاندان میرزایوسف بهاءالاطباء بوده است.

خانه بردبار در محدوده بافت تاریخی شهر گرگان، بین گدرهای شیرکُش و باغ‌شاه - از گذرهای محله نعلبندان - و در ضلع شمالی سه‌راه کنسولگری روسیه (باغ روس‌ها) واقع شده است. اکنون پیش از آن‌که به معرفی خانه‌ی یادشده بپردازیم، ابتدا به معرفی اجمالی بانیان و ساکنان این خانه؛ یعنی میرزایوسف بهاءالاطباء و خاندان بُردبار خواهیم پرداخت.

■ میرزایوسف بهاءالاطباء

میرزا محمدیوسف (متولد حدود ۱۲۰۳خ/ ۱۲۴۰ق)، فرزند میرزا محمد کاظم طبیب، ملقب به القاب «حکیم باشی» و «بهاءالاطباء» و نیز مشهور به «میرزایوسف طبیب فوج» و «میرزایوسف حکیم باشی نظام»، یکی از پزشکان شهر استرآباد در دوره قاجار است، که در دوران سلطنت محمدشاه قاجار متولد شده و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ضمن طبابت عامه اهالی استرآباد، طبیب مخصوص فوج (حکیم باشی نظام) استرآباد نیز بوده است. به استناد اقوال شفاهی و تاریخ خاندانی خانواده بُردبار (نوادگان میرزایوسف)، میرزایوسف حکیم مدتی در تهران و سپس در شاه‌رود و سرانجام در استرآباد طبابت کرده است. به روایتی دیگر خاندان بردبار اصالتاً اهل شاه‌رود بوده، جدّ آن‌ها یعنی میرزایوسف از شاه‌رود به دارالخلافه تهران کوچیده، مدتی در تهران به طبابت اشتغال داشته و سرانجام در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، به عنوان طبیب نظام مأمور طبابت در استرآباد شده و به همین واسطه از تهران به استرآباد عزیمت کرده و به همراه همسر و فرزند خود در همین شهر ماندگار شده است. بنابر قول نوادگان میرزایوسف، وی در زمان وفات حدوداً یکصد و ده (۱۱۰) سال سن داشته است.

باتوجه به این‌که در متون و اسناد تاریخی گرگان و استرآباد هیچ‌گونه شواهدی در مورد حضور میرزا محمد کاظم طبیب (پدر میرزایوسف) در این شهر وجود ندارد و هم‌چنین امروزه اخلاف و نوادگان میرزایوسف در گرگان دارای پیوندهای نسبی گسترده‌ای نیستند، بنابراین می‌توان گفت احتمال آن‌که اقوال شفاهی در مورد این‌که میرزایوسف حکیم از نقطه‌ای دیگر به استرآباد اعزام و در این شهر ماندگار شده، دور از صحت نباشد. البته این‌که نوادگان میرزایوسف این تاریخ خانوادگی را برچه مبنایی بیان می‌کنند؛ آیا سینه‌به‌سینه به آنان منتقل شده، یا مستنداتی داشته‌اند و یا آن‌که برداشت و تحلیل خود را بیان کرده‌اند، به درستی مشخص نیست؛ چراکه چه بسا رجال، شخصیت‌ها و خانواده‌هایی که پیشینه‌ی حضور آن‌ها در یک منطقه هم‌چون استرآباد (گرگان) بسیار زیاد



میرزایوسف بهاءالاطباء (نشسته سمت راست)

در میان گروهی از رجال استرآباد- دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار

است، اما مستنداتی دال بر تأیید این پیشینه وجود ندارد. بنابراین ممکن است میرزایوسف حکیم نیز اصالتاً اهل استرآباد بوده و در یک دوره‌ی تاریخی خودش یا پدرش، به ضرورت تحصیلی یا شغلی، مدتی از استرآباد دور شده و مجدداً به دلیل پیوندی که با استرآباد داشته، برای مأموریت به استرآباد در اولویت انتخاب قرار گرفته است! در شماره ۲۹۳ روزنامه ایران مورخ ۲۶ رجب ۱۲۹۳ (۲۷ مرداد ۱۲۵۵) آمده: «از پانزدهم جمادی‌الثانیه [۱۸ تیر ۱۲۵۵] الی حال دو نفر مرد و یک نفر زن در استرآباد به مرض فلج گرفتار شده‌اند. میرزایوسف طبیب دو نفر از آنها را با یارچ مداوا و معالجه نموده است». به استناد متن این خبر، اولاً میرزایوسف مدتی پیش از تاریخ ۱۲۹۳ ق (۱۲۵۵) در استرآباد اقامت داشته، چراکه اگر در حدود سال‌های ۹۳-۱۲۹۲ ق (۵۵-۱۲۵۴ خ) وارد استرآباد شده بود، قطعاً در متن خبر بالا به تازه‌وارد بودن او اشاره می‌شد. نکته‌ی دیگر این است که چنان‌که از متن این خبر استنباط می‌شود میرزایوسف در سال ۱۲۹۳ ق (۱۲۵۵ خ) به عنوان طبیب عمومی، به مداوای عموم اهالی استرآباد اشتغال داشته و مداوای او منحصر در افراد نظامی و قشونی نبوده است. چنان‌که طبق اقوال شفاهی معمرین گرگان نیز، وی طبیب عمومی اهالی شهر بوده و به مداوای اغلب امراض اشراف داشته است.

به استناد قرارداد اجاره دست‌نویس مورخ ۱۲۹۶ ق، میرزایوسف حکیم، در تاریخ اول رجب ۱۲۹۶ (۳۱ خرداد ۱۲۵۸) چهاردانگ از شش‌دانگ خانه حاجی‌قاضی (میرزا محمد قاضی استرآبادی) واقع در محله درب‌نو استرآباد را به مدت شش سال اجاره کرده و طبق سندی دیگر، پس از انقضای مدت قرارداد اجاره، وی مجدداً در تاریخ اول رجب ۱۳۰۲ (۲۷ فروردین ۱۲۶۴) یک سال دیگر قرارداد اجاره‌ی همین خانه را تمدید کرده است. بنابراین می‌توان گفت که میرزایوسف حداقل از اوایل دهه ۱۲۹۰ ق (حدود ۵۲-۱۲۵۰ خ) ساکن استرآباد بوده و هم‌چنین معلوم می‌شود که حداقل تا سال ۱۳۰۲ ق (۱۲۶۴ خ) اجاره‌نشین و ساکن محله درب‌نو استرآباد بوده است.

در شماره ۵۴۰ روزنامه ایران مورخ ۲۸ جمادی الاول ۱۳۰۱ (۷ فروردین ۱۲۶۳) در مورد اردوی نظامی ساعدالدوله حکمران استرآباد و گرگان آمده: «چند نفر از فوج بندپی مریض شده بودند. به مراقبت میرزایوسف طبیب فوج و توجه مخصوص خود ساعدالدوله همه شفا یافتند».

هم چنین در «کتابچه نفری صاحب منصبان قشون کل ممالک محروسه ایران» مورخ ۱۳۰۱ ق (۶۳-۱۲۶۲ خ) اسامی اطباء و جراحان ولایت استرآباد بدین ترتیب ثبت شده است: «میرزایوسف نایب حکیم باشی، میرزامسیح طبیب تنکابنی، میرزامحمد طبیب، میرزاتقی جراح». البته جالب این جاست که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۱۱ ق (۱۲۷۲ خ) ذیل ضمایم کتاب «التدوین فی احوال جبال الشروین»، میرزایوسف بهاءالاطباء را به عنوان «مأمور وزارت اوقاف، در ولایت استرآباد» معرفی کرده است.

به نظر می رسد در دورانی که میرزایوسف و خانواده اش در محله درینو استرآباد ساکن بوده اند، میرزاتقی، که تنها فرزند میرزایوسف بود، با سکینه خانم دختر رضاقلی آقای قاجار ازدواج کرده است. رضاقلی آقای قاجار که خود از کارمندان حکومت استرآباد و نیز از ملاکان منطقه بود و تنها دو دختر داشت، بخشی از املاک خود - واقع در حدفاصل بین گذر شیرگش و باغ شاه - را بین دو دختر خود تقسیم کرد. در همین زمان میرزایوسف حکیم بخشی از ملک عروس خود را خریداری کرده، به همراه پسرش میرزاتقی اقدام به ساخت خانه و محکمه به صورت شراکتی نمودند.

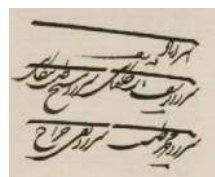
این که میرزایوسف پس از انقضاء دوره شش ساله اجاره ای خانه حاجی قاضی، تنها یک سال دیگر قرارداد اجاره ای خانه را تمدید کرده، این احتمال را ایجاد می کند که شاید وی همزمان با اجاره نشینی در خانه حاجی قاضی (از رجب ۱۲۹۶ تا رجب ۱۳۰۳ - از تیر ۱۲۵۸ تا فروردین ۱۲۶۵)، ساخت خانه ای مورد نظر خود را آغاز نموده، اما برخلاف برآورد زمانی وی، کار ساخت بنا تا پایان دوره شش ساله ای اجاره، به پایان نرسیده و مجبور شده یک سال دیگر قرارداد اجاره ای خانه ی یادشده را تمدید کند! به هر روی، به نظر می رسد که وی از حدود سال ۱۳۰۳ ق (۱۲۶۵ خ) به همراه همسر، پسر و عروس خود به محله باغ شاه نقل مکان کرده و در خانه ای احداثی خود ساکن شده است.

میرزایوسف علاوه بر آن که حکیم باشی قشون استرآباد بود، به مداوای اهالی شهر نیز می پرداخت و در بین اهالی استرآباد به «میرزایوسف حکیم»، «یوسف حکیم» و «میرزایوسف حکیم باشی» شهرت داشته است. تا این که در حدفاصل بین سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰ ق (۱۲۶۶ تا ۱۲۷۱ خ) به موجب فرمانی از جانب ناصرالدین شاه قاجار لقب «بهاءالاطباء» به وی اعطاء شده و در بین عامه اهالی استرآباد سهواً به «بهارالاطباء» و «میرزایوسف بهار» شهرت یافته است؛ چنان که برخی از نوادگان وی نیز لقب جد خود را «بهارالاطباء» می دانستند.

سه اثر مهر از میرزایوسف حکیم ملقب به «بهاءالاطباء» - دوره قاجار



بنابراین طبق مندرجات منابع مکتوبی که تاکنون به دست آمده، میرزایوسف با عناوین «میرزایوسف طبیب» (۱۲۵۵خ)، «میرزایوسف حکیم باشی» (۱۲۵۸خ)، «میرزایوسف طبیب فوج» (۱۲۶۳خ)، «میرزایوسف نایب حکیم باشی» (۱۲۶۳خ)، «میرزایوسف حکیم باشی نظام» (۱۲۶۵خ) و «[میرزایوسف] بهاء الاطباء» (حدود ۱۲۶۶ تا ۱۲۷۱خ) معرفی شده است. هم چنین سه اثر مهر از میرزایوسف به دست آمده که سجع این سه مهر به ترتیب تاریخ عبارت است از: «یوسف ابن کاظم طبیب ۱۲۵۸»،



نام میرزا یوسف نایب حکیم باشی
و میرزاتقی جراح
ذیل اسامی اطباء استرآباد
در کتابچه نفری مورخ ۱۳۰۱ ق

«محمدیوسف ۱۲۶۵» و «بهاء الاطباء ۱۳۱۴».

میرزا محمدتقی خان که تنها فرزند میرزایوسف بود، ضمن ادامه‌ی راه پدر، وارد شغل نظامی شده و در کنار پدر به طبابت در قشون استرآباد مشغول بوده است. میرزاتقی مدتی در دارالخلافه تهران نزد اطباء فرنگی به کسب دانش پرداخته، ابتدا از شاگردان دارالفنون بوده و سپس در محکمه قشون به کسب تجربه و مهارت‌های عملی نایل شده است. باتوجه به این که تاریخ تولد و فوت میرزاتقی خان به درستی روشن نیست، بنابراین نمی‌توان با قطعیت گفت که آیا وی پیش از مأموریت و اعزام پدرش به استرآباد علم طب و تخصص جراحی را آموخته و

یا آن که پس از مدتی سکونت در استرآباد، برای گذراندن دوره‌های طب و کسب تخصص جراحی به دارالخلافه تهران رفته و مجدداً به استرآباد بازگشته است؟!

به هر روی میرزاتقی خان از دانش‌آموختگان دارالفنون بوده و پس از تکمیل دانش طبّی و کسب تخصص جراحی، با درجه سرهنگی و لقب «جراح باشی نظام» به استرآباد بازگشته و به عنوان یکی از صاحب‌منصبان قشون استرآباد، در کنار پدر به طبابت مشغول شده و به همین واسطه به «میرزاتقی خان سرهنگ» و «میرزاتقی جراح باشی» شهرت یافته است.

به استناد اقوال شفاهی و تاریخ‌خاندانی خانواده بُردبار، فرزند یکی از حکام قاجاری استرآباد دچار قانقاریا شده، حاکم اطباء حاذق شهر را یکی پس از دیگری بر بستر فرزندش حاضر می‌کند و اغلب اطباء متفق‌القول بر این باورند که دست فرزند حاکم باید قطع شود، اما میرزاتقی جراح باشی



میرزاتقی خان جراح باشی

می‌گوید نیازی به قطع کُل دست نیست، بلکه من می‌توانم با قطع تنها چهار انگشت، وی را نجات دهم و همین کار را هم کرده، فرزند حاکم نجات می‌یابد. حاکم که از یک طرف فرزندش نجات یافته و از طرف دیگر به جای آن که دست‌اش قطع شود تنها چهار انگشت او قطع شده، به پاس قدردانی از میرزاتقی جراح، یک تاقه شال ترمه به او خلعت می‌دهد و احتمالاً در همین زمان برای او درخواست اعطای لقب «جراح‌باشی» کرده است! این شال ترمه تاکنون نیز نزد نوادگان میرزاتقی جراح‌باشی موجود است. در «کتابچه نفری صاحب‌منصبان قشون کل ممالک محروسه ایران» مورخ ۱۳۰۱ ق (۶۳-۱۲۶۲ خ)، ذیل اسامی اطباء و جراحان استرآباد، نام «میرزاتقی جراح» در کنار نام پدرش «میرزایوسف نایب حکیم‌باشی» آمده است. بنابراین به صراحت می‌توان گفت اگر بپذیریم میرزاتقی ملقب به «جراح‌باشی» بوده، قطعاً این لقب پس از سال ۱۳۰۱ ق و شاید در حدود سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰ ق (۱۲۶۶ تا ۱۲۷۱ خ) هم‌زمان با اعطای لقب «بهاء‌الاطباء» به میرزایوسف، به وی اعطاء شده است!

میرزاتقی‌خان سرهنگ جراح‌باشی نظام، پس از ازدواج با سکینه‌خانم (متولد ۱۲۵۷ خ) دختر رضاقلی‌آقای قاجار استرآبادی، صاحب چهار فرزند شد. فرزند نخست وی حسین‌خان، فرزند دوم خانم‌بالاخانم (متولد ۱۲۷۷ خ استرآباد)، فرزند سوم معصومه‌خانم (متولد ۱۲۷۸ خ سمنان) و آخرین فرزند او میرزامحسن‌خان بردبار (متولد ۱۲۷۹) بوده‌اند. باتوجه به این‌که فرزندان دؤم تا چهارم میرزاتقی‌خان به ترتیب در سال‌های ۱۲۷۷ در استرآباد، ۱۲۷۸ در سمنان و ۱۲۷۹ خ در استرآباد به دنیا آمده‌اند، بنابراین احتمال دارد که وی در سال ۱۲۷۸ خ (۱۳۱۷ ق) برای مدتی مأمور طبابت در قشون سمنان بوده باشد! البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که ممکن است در زمان تأسیس اداره سجل احوال استرآباد (آبان ۱۳۰۵) تاریخ تولد اشخاص به‌طور دقیق و درست اعلام نشده باشد؛ چنان‌که تاریخ تولد میرزامحسن‌خان بردبار طبق سند هویتی او سال ۱۲۷۹ خ است، درحالی‌که طبق یادداشتی در پشت قرآن خانوادگی خانواده بردبار وی در بهمن‌ماه سال ۱۳۱۷ قمری متولد شده، که این تاریخ مطابق است با رمضان یا شوال ۱۳۱۷ هجری و بهمن‌ماه ۱۲۷۸ خورشیدی!

جالب این‌جاست که به استناد اسناد اداره ثبت احوال گرگان، سه فرزند میرزاتقی‌خان، حداقل تا آبان‌ماه سال ۱۳۰۶ مجرد بوده‌اند؛ یعنی یک پسر ۲۶ ساله شاغل (کارمند عالی‌رتبه مالیه)، و دو دختر ۲۷ و ۲۸ ساله در آن زمان هنوز ازدواج نکرده بوده‌اند! البته براساس مدارکی دیگر، میرزامحسن‌خان نهایتاً در سن ۳۷ سالگی ازدواج کرد است. طبق اقوال شفاهی و تاریخ خاندانی خانواده بُردبار، دو دختر میرزاتقی هیچ‌گاه ازدواج نکرده و با برادر خود (میرزامحسن‌خان) زندگی می‌کرده‌اند. در زمان تأسیس اداره سجل احوال استرآباد (آبان ۱۳۰۵) میرزامحسن‌خان نام خانوادگی «بُردبار» را برای خود و خانواده‌اش اختیار کرده است.

حسین‌خان بُردبار، پسر ارشد میرزاتقی‌خان، در شمار کارمندان عالی‌رتبه اداره مالیه استرآباد محسوب شده و در سال ۱۳۰۷ خ ریاست اداره مالیه بندرگز را برعهده داشته است. وی در گرگان با خانم «نیراعظم اعتصام» ازدواج کرد و بدین واسطه بین خانواده‌های «بردبار»، «اعتصام» و «عاملی» پیوند خویشاوندی ایجاد شد. حسین‌خان بردبار پس از واقعه شهریور ۱۳۳۰ و اشغال گرگان توسط قوای ارتش سرخ، به تهران مهاجرت کرده، در اداره دارایی تهران مشغول به کار شد و تا پایان عمر در تهران سکونت داشت. میرزامحسن‌خان بردبار پسر دیگر میرزاتقی‌خان نیز به واسطه شغل برادر خود، به استخدام اداره مالیه (دارایی) درآمد و تا سیمت کفالت و ریاست دارایی گرگان نیز ارتقاء

یافت. هم‌چنین وی در زمان ساخت بیمارستان پهلوی گرگان مسؤول امور مالی پروژه بود و پس از آن نیز مدتی مسؤولیت حسابداری بیمارستان گرگان (بیمارستان پهلوی بعدی و بیمارستان ۵ آذر کنونی) را برعهده داشت. میرزاتقی جراح‌باشی (میرزاتقی طبیب نظام) حدوداً در سن چهل و پنج سالگی و پیش از پدرش وفات یافته و میرزایوسف حکیم که حدوداً تا سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۲ خ حیات داشته، کفالت نوه‌های خود را عهده‌دار بوده است. میرزایوسف در سن حدود ۹۰ سالگی، به دلیل نیاز به پرستار، با تاج خانم (متولد ۱۲۵۶ استرآباد) دختر آقاحسین شکارچی استرآبادی ازدواج کرده و در سال ۱۲۹۴ خ از تاج خانم نیز صاحب پسری به نام «ابراهیم خان بردبار» شد، که این ابراهیم خان از کوچک‌ترین نوهی میرزایوسف (میرزاحسن خان)، پانزده سال کوچک‌تر بوده است. ظاهراً ابراهیم خان در کودکی وفات یافته و از همسر دوم میرزایوسف هیچ اولادی باقی نمانده است!

باوجود این که میرزایوسف بهاءالاطباء حدود یکصد سال عمر کرد، اما تقریباً تا سال‌های پایانی عمر خود، هم‌چنان به کار طبابت اشتغال داشت. هرچند در سال‌های پایانی زندگی میرزایوسف حکیم، اطباء حاذقی چون دکتر نادر میرزا خسروشاهی (نادرشاهی) در شهر استرآباد حضور داشتند، اما بسیاری از خانواده‌های قدیمی استرآباد به خاطر شناخت و اعتقادی که نسبت به میرزایوسف داشتند، هم‌چنان برای مداوای خود و فرزندان‌شان به وی مراجعه می‌کردند.



از راست: میرزاحسن خان و میرزاحسین خان بردبار
(استرآباد- اواخر دوره قاجار)

میرزاحسن خان بردبار پسر میرزاتقی خان جراح‌باشی و کوچک‌ترین نوه بهاءالاطباء، در حدود سال ۱۳۱۶ خ با افسانه‌سادات هروی ازدواج کرد. افسانه‌سادات هروی که متولد و بزرگ‌شده‌ی تهران بود، به واسطه‌ی حضور خواهر و شوهرخواهرش در گرگان و با عنایت به این که شوهر خواهرش ابوالفتح شریفی کارمند عالی‌رتبه اداره معارف گرگان و خواهرش نیز مدیر دبیرستان پروین گرگان بود، برای گذران دوره دبیرستان به گرگان آمده، دو خواهر محسن بردبار او را برای برادرشان خواستگاری می‌کنند، که در نهایت با محسن بردبار ازدواج کرده، نخستین فرزند آنان، منیژه بُردبار (متولد بهمن ۱۳۱۷)، از فرهنگیان گرگان، ناظم دبیرستان پروین (اوایل دهه ۱۳۴۰ خ) و همسر فقید دکتر عبدالقیوم ابراهیمی بنیانگذار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان بوده است. درواقع اخلاف میرزایوسف بهاءالاطباء و میرزاتقی خان جراح‌باشی در گرگان، محدود می‌شوند به هشت فرزند میرزاحسن خان بردبار به اسامی: مرحومه منیژه، مرحومه ژاله، مینو،

ژیلا، داریوش، مهرداد، دادمهر و مهران بُردبار. علاوه بر دومین داماد محسن خان بردبار (مرحوم دکتر حبیب اله موحدی)^۲ که از پزشکان و جراحان مشهور گرگان بود، دو پسر کوچک وی (دادمهر و مهران) نیز از اعضای کادر درمان بیمارستان مسعود گرگان بوده‌اند. هم‌چنین تعداد زیادی از نوه‌های میرزا محسن خان بردبار عضو جامعه پزشکی و درمانی ایران و جهان بوده، برخی از آنان دارای رتبه فوق تخصص در رشته‌های مختلف پزشکی و برخی نیز از اساتید پزشکی دانشگاه هستند.

■ خانه بهاء‌الاطباء از گذشته تاکنون

خانه بُردبار، که امروزه با نام «خانه سلامت» شناخته می‌شود، بخش کوچکی از خانه‌باغ میرزایوسف بهاء‌الاطباء بوده و بناهایی که امروزه در این خانه وجود دارد، در دوره پهلوی اول توسط میرزا محسن خان بردبار احداث شده است. این خانه در وضع موجود در زمینی به مساحت ۴۰۴ مترمربع با ساختمانی به زیربنای حدود ۲۵۰ مترمربع ساخته شده است. اما خانه‌ی اصلی دارای مساحتی بیش از دوهزار مترمربع بوده و بناهای متعددی در آن جای داشته‌اند. بنای اصلی این خانه در دوره قاجار، بنایی بزرگ و سه طبقه بوده و در مجاورت آن چند بنای دو طبقه و یک طبقه‌ی دیگر نیز قرار داشته است. بنابر اقوال شفاهی و تاریخ خاندانی خانواده بُردبار، یکی از بناهای موجود در این خانه به محکمه (مطب) میرزایوسف و میرزاتقی اختصاص داشته، یک اتاق مخصوص مراجعین میرزایوسف، یک اتاق مخصوص جراحی و مراجعین میرزاتقی، یک اتاق مخصوص دواخانه و ساخت دارو و چند اتاق هم محل

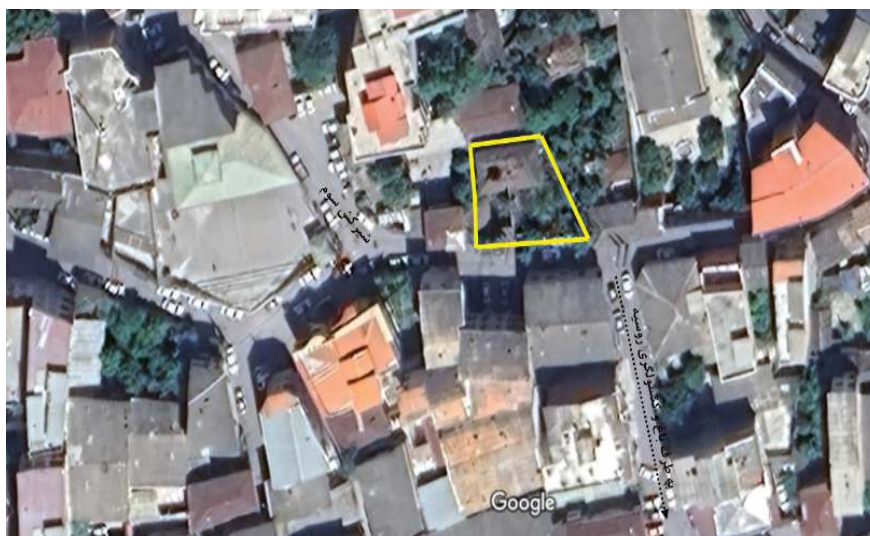


موقعیت کل مجموعه مسکونی بهاء‌الاطباء (خانه بردبار) قبل از تفکیک و تجزیه
(عکس هوایی شهر گرگان- ۱۳۳۶ خ)

بستری بیماران بود؛ چراکه گاهی اوقات سربازان مجروح توسط میرزاتقی جراحی شده و باید چند روزی تحت مراقبت می‌بودند و به همین واسطه لازم بود که در یکی از این اتاق‌ها بستری شوند. دروازه‌ی ورودی خانه‌ی بهاء‌الاطباء دارای یک سردر قوسی با تزئینات گچ‌کاری و دو پیرنشین بود. نوادگان میرزاتقی به نقل از همسر میرزاتقی روایت می‌کنند

که در گذشته دو طرف دروازه‌ی ورودی این خانه محل استقرار دو سرباز بود که تمام وقت مشغول نگهبانی بودند. شاید دلیل حضور نگهبانان اولا شغل حساس میرزایوسف و میرزاتقی به عنوان طبیب و جراح ارتش و درثانی به دلیل بستری شدن سربازان یا حتی زندانیان و اسیران مجروح و بیمار بوده است. اگر این روایت شفاهی را - که چندان دور از ذهن هم نیست - بپذیریم، می‌توان گفت خانه‌ی بهاءالاطباء یکی از مریض‌خانه‌های قدیمی استرآباد بوده است!

در دوره پهلوی اول بخشی از حیاط خانه‌ی باغ میرزایوسف بهاءالاطباء به یکی از معابر شهری اختصاص یافته، که در حال حاضر این معبر تنها معبر دسترسی از گذر باغ‌شاه به گذر شیرکش است. پیش از احداث این معبر خانه میرزایوسف از جانب غرب به محوطه محله پیر (باشگاه سیدین کنونی) در گذر شیرکش و از جانب شرق به گذر باغ‌شاه و معبر شمالی - جنوبی کنسولگری اشراف داشته است. پس از احداث معبر یادشده، بخشی از خانه میرزایوسف در جانب شمالی معبر و بخش دیگر در جانب جنوبی آن واقع شده است. در دوره پهلوی اول یکی از بناهای خدماتی خانه میرزایوسف به انبار اداره دارایی اختصاص یافته و در زمان جنگ دوم جهانی کالاهایی که توسط



موقعیت خانه تاریخی بُردبار در حال حاضر - ۱۴۰۴ خ

اداره دارایی توزیع می‌شد، در بناهای خدماتی این خانه انبار می‌گردید. بعدها بنای سه طبقه خانه میرزایوسف، که در جنوب معبر یادشده قرار گرفته بود، به تملک آقاسیدعباس هاشمی درآمد، هاشمی بنای مذکور را تخریب کرده و در زمین آن «مدرسه پدرام» را احداث کرد. به مرور زمان بخش‌های دیگری از خانه میرزایوسف تفکیک و فروخته شده و در نهایت خانه‌ای به مساحت ۴۰۴ مترمربع با ساختمانی به زیربنای ۲۵۰ مترمربع باقی ماند، که تاکنون نیز باقی مانده، که در ادامه مشخصات آن ارائه خواهد شد.

در وضع موجود، ورودی این خانه در ضلع جنوبی واقع شده و به طور مستقیم به حیاط راه می‌یابد. دو ساختمان در حیاط موجود است؛ ساختمان اصلی در دوطبقه، با پلان مستطیل شکل و کشیدگی شرقی-غربی، در سمت شمال زمین و ساختمان خدماتی در یک طبقه با پلان مستطیل و کشیدگی شمالی-جنوبی، در سمت غرب حیاط قرار دارد. در ساختمان اصلی که اصل قرینگی و تقارن در طراحی پلان و نمای آن رعایت شده، دو اتاق در طبقه همکف و دو اتاق در طبقه اول وجود دارد و راه‌پله‌ی دسترسی به طبقه اول در مرکز ساختمان است. ظاهراً در دهه ۱۳۴۰ خ تغییراتی در این ساختمان ایجاد شده؛ چنان‌که در دهه ۱۳۴۰ حیاط به دو قسمت تقسیم شده و در همین زمان در هر دو سمت شرقی و غربی بنای اصلی در طبقه‌ی همکف، یک سرویس بهداشتی و یک آشپزخانه الحاق شده، که البته در وضع موجود بخش الحاقی سمت شرقی تا حدّ بسیار زیادی تخریب شده است. تناسبات نماها به صورت دو تایی است، که در طبقه همکف شامل یک در و یک پنجره و در طبقه اول شامل دو پنجره است. در ورودی ساختمان هم در مرکز بنا قرار گرفته و به فضای تقسیم باز می‌شود. فضای راه‌پله در طبقه اول یک در به روی بالکن دارد، که البته بالکن نیز تخریب شده است.

سازه‌ی اصلی بنا آجری، سازه‌ی بین دو طبقه چوبی، و کف طبقه اول تخته‌فرش است. پوشش بنا، خرابی چوبی چهارشیب و سفال‌پوش و زیرپیش‌آمدگی سقف، تخته‌کوبی (لمبه‌کوبی) شده است. تمامی بازشوها، چوبی و با فرم‌ها و تناسبات متداول در دوره پهلوی است و هر کدام از اتاق‌ها با یک رنگ، رنگ‌آمیزی شده و در سقف اتاق‌ها گچ‌بری‌هایی به سبک دوره پهلوی اول به چشم می‌خورد. سراسر نمای بنا به صورت آجرنما با بندکشی سفیدرنگ است.

بنای خدماتی یک طبقه است و سازه‌ی آن آجری و نماهای بیرونی آن همانند بنای اصلی بندکشی شده و تنها نمای بیرونی بنا در معبر، با ملات سیمان اندود شده، پوشش بنا نیز خرابی چوبی شیب‌دار و حلب‌پوش است. بازشوهای این بنا نیز مشابه بازشوهای بنای اصلی است.

سبک معماری بنای دوطبقه در طراحی پلان و چیدمان فضاها و سلسله مراتب فضایی و طراحی نما و عناصر معماری منحصربه‌فرد و بسیار پُراهمیت است. ساختار بنا و سازه و مصالح و تکنیک ساخت آن پیرو سبک ساخت‌وساز خانه‌های دوره قاجار، اما تناسبات و فرم بازشوها و تزئینات کاملاً تحت تأثیر سبک معماری دوره پهلوی اول است، که یکی دیگر از ویژگی‌های معماری پُراهمیت این بناست. از دیگر شاخصه‌هایی که این بنا را نسبت به بناهای هم‌دوره‌اش متمایز می‌کند نمای آن است که برخلاف دیگر بناهای این دوره در گرگان، با اندود سیمانی پوشیده نشده و آجرهای بنا بندکشی شده است. این بنا هم‌اکنون متروک و فاقد کاربری است.

باتوجه به این‌که این خانه محل سکونت و طبابت دو تن از طبیبان مشهور استرآباد در دوره قاجار بوده و در دوره پهلوی اول نیز سکونتگاه رئیس مالیه (اداره دارایی) بندرگز، سرپرست دارایی گرگان بوده، بسیار حایز اهمیت است. میرزایوسف حکیم که در اواخر دوره قاجار طبیبی سالخورده بود، بسیاری از مراجعین و بیماران خود را در همین خانه معاینه و مداوا می‌کرد. میرزاتقی جراح‌باشی نیز بسیاری از بیماران خود را که غالباً جزو نظامیان یا صاحب‌منصبان و رجال حکومتی بودند، در همین خانه معاینه و جراحی کرده است. بنابراین، این خانه علاوه بر ارزش‌های کالبدی و معماری، یکی از «مکان‌رویدادها» یا «مکان‌یادمان»های شهر گرگان محسوب شده و بخشی از هویت تاریخی و پزشکی این شهر است.



خانه بُردبار (بهاءالاطباء) در وضع موجود- ۱۴۰۴ خ
(عکس‌ها: گروه مرمت خانه تاریخی شهیدی گرگان)



■ خانه شریف استرآبادی

این خانه تاریخی که امروزه با نام «خانه تاریخی شریفی» شناخته می‌شود، تا چند دهه‌ی گذشته به نام‌های «خانه دکتر محمدخان»، «خانه دکتر شریفی» و «خانه دکتر شریف» شهرت داشته است. خانه شریفی که حدوداً در سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۵ خ توسط دکتر میرزاحمدخان شریفی ساخته شده، یکی از بناهای تاریخی شهر گرگان است که در محدوده بافت تاریخی شهر، در ابتدای جانب غربی ورودی گذر شیرگش - از سمت خیابان امام خمینی - و در مجاورت «خانه تاریخی باباصادقیان» قرار گرفته است. کوچه‌ای که خانه‌ی شریفی در آن واقع شده در اوایل دهه ۱۰- ۱۳۰۰ خورشیدی به واسطه این که محل سکونت معتضدالاسلام عقیلی بوده، به اعتبار نام خانوادگی معتضدالاسلام (حقداد عقیلی)، به نام «کوچه حقداد» شهرت داشته، اما پس از سکونت دکتر شریفی در این کوچه، از سال‌های ۱۳۱۰ خ به بعد به نام «کوچه شریفی» نیز شهرت یافته و اکنون نیز به استناد تابلوی شهرداری، این کوچه دارای دو نام «آفتاب ۱۸» و «شیرگش اول» است. علاوه بر این، اهالی گرگان این کوچه را با نام‌های دیگری چون «کوچه شیرگش»، «کوچه شیرگش بالا»، «کوچه باباصادقیان»، «کوچه دکتر مسکوب»، «کوچه مسجد میرشهیدی» و... می‌شناسند.

■ میرزاحمدخان شریف‌الاطباء

«میرزاحمدخان استرآبادی» فرزند شیخ حمزه مجتهد استرآبادی، در سال ۱۲۷۴ خ در شهر استرآباد متولد شد. پدرش آقاشیخ حمزه، مشهور به «شیخ حمزه شریف استرآبادی» از علماء استرآباد بود که تحصیلات دینی خود را در تهران و عتبات عالیات تکمیل نموده، به استرآباد بازگشت و به ترویج علوم دینی پرداخت، اما به واسطه‌ی آن که در دارالخلافه تهران نیز خانه و املاکی داشت، پیوند خود با رجال پایتخت را هم چنان حفظ کرده، در جریان جنبش مشروطه در کنار افرادی چون شیخ محمدحسین مقصودلو استرآبادی، ملا محمدقاسم کاشف استرآبادی، شیخ غلامحسین استرآبادی، شیخ اسماعیل قاضی، سید محمود ستایش استرآبادی و... به اندازه وسع خود در راه پیروزی انقلاب مشروطه از هیچ مجاهدتی دریغ نداشت. وی در دوره مشروطه عضو هیأت هفت نفره عدلیه استرآباد بود، اما اندکی بعد به بهانه‌ی تخطی از قانون، به همراه شیخ غلامحسین استرآبادی از انجمن عدلیه اخراج شده است.

باتوجه به این که حسینقلی مقصودلو (وکیل الدوله) یک بار در گزارش‌های سپتامبر ۱۹۰۸ (شعبان ۱۳۲۶ / شهریور ۱۲۸۷) شیخ حمزه را «شیخ حمزه گردمحل» (مالک روستای سرمحل) معرفی کرده و در جای دیگر ذیل وقایع اکتبر ۱۹۰۹ (رمضان ۱۳۲۷ / مهر ۱۲۸۸) نوشته که «شیخ حمزه [...] به همراه چند نفر از سادات کرمحله توی توپخانه بودند»، بنابراین می‌توان گفت شیخ حمزه اصالتاً از اهالی سدن رستاق و قریه گردمحل بوده است. اما از آن جا که غیر از این دو مورد، در سایر گزارش‌های وکیل الدوله و هم چنین سایر منابع دوره قاجار از وی با عنوان «شیخ حمزه استرآبادی» یا «شیخ حمزه مجتهد استرآبادی» یاد شده، احتمال دارد که انتساب وی به «گردمحل» یا به دلیل این بوده که وی در منطقه گردمحل املاکی داشته و یا به دلایلی مدتی در گردمحل سکونت و با علماء آن جا حشرونشر داشته است. از سوی دیگر باتوجه به آن که شیخ حمزه به دارالخلافه تهران نیز رفت و آمد داشته و در آن جا صاحب ملک و خانه نیز بوده، ممکن است طبق معمول که یک گردمحلی، یا انزانی یا کتولی و... را - به دلیل ناشناخته بودن گردمحل یا انزان یا کتول و... - در شهرهای دیگر، «استرآبادی» یا «گرگانی» می‌دانند؛ «شیخ حمزه

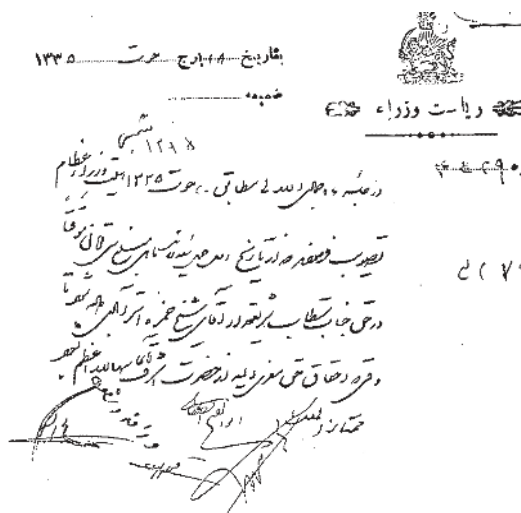
کرد محلی استرآبادی» نیز این گونه به «شیخ حمزه استرآبادی» شهرت یافته است. در ضمن این که در آن زمان در شهر استرآباد شیخ حمزه‌ی مشهور دیگری نیز نبوده که بخواهند جهت تفکیک این دو شخصیت، پسوند «کرد محله‌ای» را حتماً بیان کنند.



نقش مهر شیخ حمزه استرآبادی

شیخ حمزه و خانواده‌اش در اواخر دوره قاجار ساکن کوچه مقصودلو در محله پاسرو استرآباد (کوچه عمادی خیابان شهداء گرگان کنونی) بوده و در همسایگی حبیب‌اله خان مقصودلو و شیخ غلامحسین استرآبادی سکونت داشته‌اند. شیخ حمزه علاوه بر این که از روحانیون و مشروطه خواهان استرآباد محسوب می‌شد، یکی از ملاکان استرآباد نیز بود و املاک زیادی در بلوکات اطراف شهر استرآباد داشت. وی در سال ۱۲۸۳ خ (۱۳۲۲ ق) پسرش شیخ ابوالقاسم را مأمور خرید روستای سرمحله

(بین گردمحله و بندرگز) نمود. علاوه بر این شیخ حمزه مالک و ارباب روستای اوزینه در شرق شهر استرآباد نیز بوده است. به استناد برخی از اسناد تاریخی شیخ حمزه ملک روستای اوزینه را در تاریخ ۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ (۳ بهمن ۱۲۹۳) خریداری کرده است. اما عباراتی که در گزارش‌های وکیل الدوله مقصودلو آمده، حاکی از آن است که وی خیلی پیش از تاریخ یادشده، یکی از مالکان روستای اوزینه بوده و یا حتی بخشی از املاک روستای اوزینه از پدرش به او ارث رسیده است؛ در گزارش وکیل الدوله در باب مطالبه مالیات روستای اوزینه توسط حکمران استرآباد آمده: «حسب الامر چند سرباز مأمور گردیده، دو ساعته هزار و هشتصد تومان وجه از بابت مالیات اوزینه از شیخ حمزه بگیرند. انواع و اقسام اذیت به مشارالیه کرده، آخر الامر زن و بچه شیخ به منزل مفاخرالملک آه و ناله زیادی کرده، توسط کردند چهل تومان وجه از مشارالیه گرفته به موجب صدخوار نوشته معافی که سابق دستخط صادر کرده بودند اغماض شد». همان طور که می‌بینیم عبارت «صدخوار نوشته معافی که سابق دستخط صادر کرده بودند» می‌تواند بیانگر دو نکته باشد؛ نخست آن که شیخ حمزه خیلی پیش از تاریخ یادشده مالک اوزینه بوده است و دیگری آن که شیخ حمزه در تاریخ یادشده ملک اوزینه را به همراه امتیاز معافیت مالیاتی آن خریداری کرده و به همین واسطه اسناد معافیت آن را نیز از مالک قبلی گرفته و در اختیار داشته است. چنان که در گزارش‌های پیشین وکیل الدوله چندین بار به مالکیت شیخ محمدباقر فاضل بر روستای اوزینه اشاره شده و حتی پیش از این، انجمن مشروطه استرآباد بابت ملک اوزینه از فاضل مطالبه مالیات کرده است. چنان که در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۰۹ (۷ مهر ۱۲۸۸/۱۴ رمضان ۱۳۲۷) نوشته: «قریه اوزینه را که شیخ محمدباقر مخارج و زحمات زیادی کشیده، انجمن رأی دادند چند نفر به قریه اوزینه نیم فرسخی شرقی رفته، ملازم شیخ محمدباقر را بیرون نموده، تصرف نمودند». باتوجه به عبارت «قرینه اوزینه را که شیخ محمدباقر مخارج و زحمات زیادی کشیده» به احتمال زیاد اگر فرمان معافیت مالیاتی هم بوده باشد، باید به نام فاضل صادر شده باشد که برای آن زحمت کشیده و متحمل مخارج شده است. بنابراین احتمالاً پس از تصرف روستای اوزینه توسط انجمن مشروطه، شیخ حمزه در همان بهمن ۱۲۹۳ این روستا را از انجمن استرآباد یا حکومت استرآباد (دولت) خریداری کرده است. اما چیزی نمی‌گذرد که در اوایل سال ۱۲۹۴ خ املاک شیخ حمزه در روستاهای سرمحله و اوزینه توسط گماشتگان سپهسالار اعظم تصرف می‌شود.



برای مستمری در راهی که می گیم حرمه استرآبادی
مصوبه هیأت وزراء در باب پرداخت مستمری موقت به
آقاشیخ حمزه استرآبادی تا زمان تعیین تکلیف شکایت وی از
سپهسالار اعظم - ۱۳۹۵ خ

شیخ حمزه هرچه توسط شیخ محمدحسین استرآبادی (نماینده استرآباد در مجلس) تلاش می کند، موفق به پس گرفتن املاک خود نشد و سرانجام بابت تصرف املاک خود، از سپهسالار اعظم به مجلس شورای ملی و ریاست وزراء شکایت نمود و در نهایت ریاست وزراء طی جلسه ای در تاریخ ۱۵ جمادی الاول ۱۳۳۵ مطابق ۱۸ اسفند ۱۲۹۵ تصویب کردند که تا زمان احقاق حق شیخ حمزه از سپهسالار اعظم، از اول فروردین ۱۲۹۶ موقتاً مبلغ سی تومان به صورت ماهیانه در حق شیخ حمزه استرآبادی پرداخت شود. در بین اسناد تاریخی برجای مانده نزد نوادگان شیخ حمزه استرآبادی، وی علاوه بر روستاهای سرمحله و اوزینه، مالک بخشی از روستاهای سیاه تلو و علی آباد نیز بوده است.

پس از بازگشت محمدعلی شاه مخلوع از روسیه

و اردو کشی به سمت شهر استرآباد، شیخ حمزه استرآبادی به همراه شیخ غلامحسین استرآبادی و شیخ علی اکبر پیشنماز رشتی و گروهی از مشروطه خواهان به شاهرود گریختند.

شیخ حمزه و دو پسر او یعنی شیخ ابوالقاسم و محمدخان دکتر اصالتاً از اهالی کردمحله استرآباد بوده اند، که در اواخر دوره قاجار به شهر استرآباد نقل مکان کرده، در محله پاسرو استرآباد، که یکی از محلات اعیان نشین آن زمان استرآباد بود، ساکن می شوند. پسر بزرگ شیخ حمزه، به نام آقاشیخ ابوالقاسم به مدیریت املاک پدرش اشتغال داشت، اما پسر کوچکتر شیخ حمزه موسوم به «میرزا محمدخان»، تحصیلات خود را در حوزه علوم دینی در دارالخلافه تهران تکمیل کرده، سپس به کردمحله بازمی گردد. اما به دلیل علاقه و گرایش به علم طب و مطالعاتی که در این زمینه داشته، تصمیم می گیرد دانش و تجربه خود را در حوزه طب تکمیل کند، به همین واسطه در کنار مطالعه کتب طبی، مقدمات طب عملی را نزد آقامیرزا باقر طبیب کردمحلی فرا گرفته، با توجه به این که پدرش در شهر استرآباد خانه و املاکی داشته، او نیز راهی استرآباد شده، نزد برخی از اطباء آن زمان استرآباد (احتمالاً میرزا یوسف حکیم باشی، میرزا علی حکیم و دکتر نادر میرزا نادرشاهی) شاگردی می کند و ظاهراً با سفارش دکتر نادر میرزا طبیب صحیه استرآباد، به یک یا چند نفر از اطباء دارالخلافه تهران معرفی شده، از آن جا که پدرش در تهران نیز خانه و املاکی داشت، برای تکمیل دانش و تجربه طب خود مجدداً راهی دارالخلافه تهران می شود و پس از تکمیل دانش نظری و عملی در مدرسه عالی طب تهران، به شهر استرآباد بازگشته، در این شهر به طبابت مشغول می گردد. با توجه به این که سجل (شناسنامه) محمدخان در ۲۱ فروردین ۱۳۰۱ در حوزه ۹ سجل

احوال تهران صادر شده، بنابراین می‌توان گفت وی حداقل تا سال ۱۳۰۱ خ برای تحصیل در تهران بوده است. میرزاحمدخان یکی از اطباء اواخر قاجار و پهلوی اول در استرآباد بوده و در بین اهالی استرآباد به «شیخ محمد طبیب»، «میرزاحمدخان طبیب»، «میرزاحمدخان دکتر» و «دکتر شریفی» شهرت داشته است. در اسناد هویتی فرزندان وی نام پدر به اشکال مختلفی چون: «آقاشیخ محمد»، «آقامیرزاحمد»، «میرزاحمد»، «میرزاحمدخان» و «محمد» ثبت شده است.

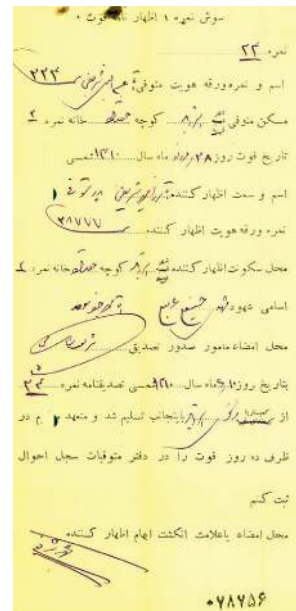
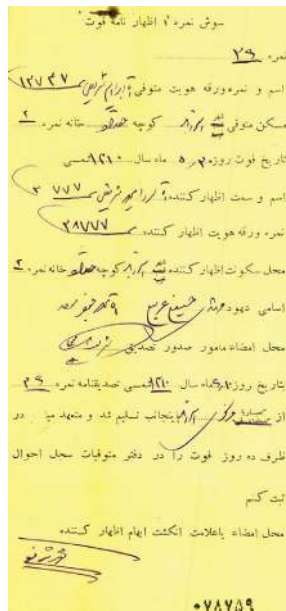
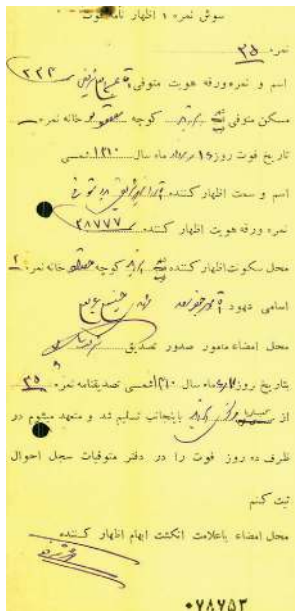
بنابر اقوال شفاهی و تاریخ خاندانی خانواده شریفی، شیخ حمزه مشهور به «شیخ حمزه شریف استرآبادی» و میرزاحمدخان دکتر ملقب به «شریف‌الاطباء» بوده و به همین دلیل هنگام دریافت سجل (شناسنامه) نام خانوادگی «شریفی» را انتخاب کرده‌اند. لکن از آن‌جا که تاکنون سندی در تأیید وجود لقب «شریف‌الاطباء» در مورد میرزاحمدخان به دست نیامده و به دلیل عدم وجود اسناد تاریخی در بین اسناد رسمی تاریخ پزشکی اواخر قاجار و اوایل پهلوی، به نظر می‌رسد لقب «شریف‌الاطباء» لقبی رسمی نبوده و از سوی حکومت یا دربار به دکتر محمدخان اعطاء نشده است، بلکه به واسطه‌ی این‌که پدرش به «شیخ حمزه شریف» شهرت داشته، عامه مردم دکتر محمد را نیز «شریف‌الاطباء» می‌خوانده‌اند. تا زمانی که اسنادی دال بر وجود لقب «شریف‌الاطباء» در مورد دکتر محمدخان شریفی یافت نشود، این فرضیه بر قوت خود برقرار خواهد بود.

میرزاحمدخان دکتر، در اواخر سال ۱۲۹۶ خ با دختر نخستین استاد طب خود یعنی میرزا باقر طبیب کرم‌حلی، موسوم به «خانم شهربانو» ازدواج کرده، در سال ۱۲۹۷ خ از همسر خود صاحب پسری به نام «عبدالمجید» شد. دومین فرزند او به نام عزیزه خانم شریفی نیز در سال ۱۲۹۹ خ متولد شد. سومین فرزند نیز که در واقع دومین پسر دکتر محمدخان بود، در سال ۱۳۰۳ خ به دنیا آمد و عبدالنبی نامیده شد. اما در اواخر سال ۱۳۰۳ یا اوایل ۱۳۰۴ خ برادر بزرگ میرزاحمدخان، به نام آقاشیخ ابوالقاسم که دو پسر و یک دختر داشت، فوت کرد. محمدخان شریفی نیز اندکی بعد با بیوه برادر خود موسوم به رقیه خانم دختر آخوند ملاکاظم استرآبادی، ازدواج کرده است. در این زمان تنها یک فرزند آقاشیخ ابوالقاسم موسوم به ابوالفضل شریفی با مادرش زندگی می‌کرد و به همین واسطه تحت کفالت عمو و ناپدری اش میرزاحمدخان قرار گرفت. دختر آقاشیخ ابوالقاسم نیز ازدواج کرده و متأهل بود و پسر بزرگ او نیز موسوم به میرزا ابوالحسن، در تهران مشغول تحصیل و تحت کفالت پدر بزرگ اش (شیخ حمزه) قرار داشت، چنان‌که میرزا غلامرضا ریاضی که در تابستان سال ۱۳۰۵ خ برای دیدن مجلس شورای ملی به تهران رفته، در جدول اسامی استرآبادی‌های مقیم و متوقف تهران، نام شیخ حمزه و نوه‌ی او، ابوالحسن، را آورده است.

میرزاحمدخان دکتر، اندکی پس از ازدواج با بیوه برادرش، مجدداً در صدد تجدید فراش برمی‌آید، اما از آن‌جا که احتمالاً همسر نخست او (خانم شهربانو) با این کار مخالف بوده است، دکتر محمدخان ملکی را در محله نعلبندان، واقع در گذر بین شیرگش و محوطه چنار نعلبندان، موسوم به «کوچه حقداد» خریداری کرده است. باتوجه به شواهدی که تاکنون باقی مانده، احتمالاً به‌جز چند بنای خدماتی قاجاری که در آن خانه موجود بوده، میرزاحمدخان مابقی ابنیه را تخریب کرده و برای سکونت و طبابت خود اقدام به احداث بناهای دوطبقه‌ی بیرونی و اندرونی می‌نماید. اما پیش از آن‌که ساخت خانه جدید به پایان برسد، وی در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۰۵ از بیوه برادر خود (رقیه خانم) صاحب پسری به نام «عبدالعلی» و هشت روز بعد در ۲۱ مهر ۱۳۰۵ از همسر سابق خود (خانم شهربانو)

صاحب پسر دیگری به نام «عبداله» شده است. خانه جدید میرزا محمد خان در اواخر سال ۱۳۰۵ و اوایل سال ۱۳۰۶ خ آماده شده و احتمالاً او در همین زمان با خدیجه خانم دختر مشهدی علی کفاش استرآبادی ازدواج کرده و در اول اسفندماه ۱۳۰۶ از سوّمین همسر خود (خدیجه خانم) صاحب پسری به نام «محمد ابراهیم» شد، که این محمد ابراهیم شریفی نخستین متولد خانه‌ی دکتر شریفی در گذر شیرگش است. در این زمان همسر نخست (خانم شهربانو) و همسر دوم (رقیه خانم) به همراه پنج فرزند دکتر محمد خان (عبدالمجید، عزیزه خانم، عبدالنبی، عبداله و عبدالحی) و پسر کوچک برادرش (ابوالفضل) در همان خانه شیخ حمزه در محله پاسرو سکونت داشتند. دکتر محمد خان شریفی در اوایل سال ۱۳۰۷ خ با دختردائی شیخ طیب متقی (جَد خانواده طبیبی استرآبادی) موسوم به مریم شیرعلی نژاد، دختر کر بلائی کاظم حداد پاسروی ازدواج کرد و در سوّم دی ماه ۱۳۰۷ از همسر جدید خود صاحب پسری به نام «عبدالوهاب» شد و سال‌ها بعد با شهربانوی بیگم سید حسینی دختر سید غلامرضا بقال سرپیری ازدواج کرد و از این همسر خود نیز صاحب فرزندان گردید.

دکتر شریفی در مردادماه سال ۱۳۱۰ و در فاصله‌ی ۱۲ روز سه پسر خود را از دست داد؛ در ۱۶ مرداد ۱۳۱۰ عبدالحی به مرض اسهال (احتمالاً وبا)، چهار روز بعد در ۲۰ مرداد محمد ابراهیم به مرض اسهال (وبا) و هشت روز بعد در ۲۸ مردادماه عبدالنبی به مرض دیفتری (خُنّاق) درگذشتند و با این‌که او خودش پزشک بود، اما نتوانست هیچ کاری برای نجات فرزندانش انجام دهد. اما جالب‌ترین جاست که وی دقیقاً یک روز پس از فوت آخرین فرزندش (عبدالنبی)، در روز ۲۹ مرداد ۱۳۱۰ صاحب فرزندی به نام «عبدالرسول» و پنج روز پس از آن صاحب فرزند دیگری به نام «عبدالعزیز» شده است!



اظهارنامه فوت سه پسر دکتر محمد خان شریفی به نام‌های عبدالحی، ابراهیم و عبدالنبی

که در فاصله ۱۲ روز از شانزدهم تا بیست و هشتم مردادماه ۱۳۱۰ وفات یافته‌اند.

دکتر محمدخان شریفی در مجموع پنج همسر به نام‌های خانم شهربانو (متولد ۱۲۸۰خ) دختر محمدباقر طبیب کرم‌حله، رقیه‌خانم (متولد ۱۲۶۸خ) دختر آخوند ملاکاظم استرآبادی، خدیجه‌خانم (متولد ۱۲۸۸خ) دختر مشهدی علی کفاش، مریم شیرعلی‌نژاد (متولد ۱۲۹۴) دختر کربلایی کاظم حدّاد پاسروی و شهربانوییگم سیدحسینی (متولد ۱۳۰۶خ) دختر سیدغلامرضا بقال سرپیری، اختیار کرد و از پنج همسر خود صاحب ۱۵ پسر و ۷ دختر بود.

دکتر محمد شریفی در یازدهم مهرماه ۱۳۳۵خ در خانه‌ی خود واقع در گذر شیرگش شهر گرگان وفات یافت و در زمان فوت از وی ۱۹ فرزند (۱۲ پسر و ۷ دختر) به یادگار مانده است. امروزه تعداد اندکی از فرزندان دکتر محمد شریفی (از آخرین همسر او) حیات داشته و نوادگان او نیز در سراسر دنیا پراکنده‌اند. البته تعدادی از نوادگان او نیز هم‌اکنون در شهر گرگان زندگی می‌کنند و خانه‌های اجدادی آن‌ها در گذرهای پاسرو و شیرگش هم‌چنان باقی هستند.

پسر ارشد دکتر محمد شریفی، به نام عبدالمجید شریفی (متولد ۱۲۹۷خ) در اواخر دوره سلطنت رضاشاه و اوایل سلطنت محمدرضاشاه پزشک‌یار و سپس پزشک بهیاری گرگان بوده و در طول دوران خدمت پزشکی خود، مسؤولیت بهداری نقاط مختلف گرگان و دشت هم‌چون نوکنده، کفشگیری، گمیش تپه و... را برعهده داشته است. عبدالمجید شریفی پس از فوت پدر، عنوان «دکتر شریفی» را در شهر گرگان و سرزمین گرگان و دشت زنده نگاه داشت.

■ خانه دکتر شریفی از گذشته تا کنون

خانه شریف‌استرآبادی در زمینی به مساحت ۳۳۵ مترمربع بازیربنای ۲۲۰ مترمربع ساخته شده است. به استناد

سند ثبتی ملک خانه‌ی دکتر شریفی، که در سال ۱۳۲۴خ در اداره ثبت اسناد گرگان ثبت شده، محمد شریفی فرزند شیخ حمزه بنای مسکونی موجود در بخش شمالی زمین را ساخته و سپس در سال ۱۳۳۰ دو باب مغازه در سمت شرقی زمین در گذر شیرگش احداث کرده است. بخش‌های زیادی از بنای قاجاری از بین رفته و بخشی از آن به سبک دوره پهلوی تغییر یافته است؛ بنای دوره پهلوی دوم هم‌چنان پابرجا، اما متروک و خالی از سکنه است، مغازه‌ها و بخشی از بنای مسکونی که در اختیار مغازه‌دارهاست هم‌چنان فعال هستند. در دودمه اخیر دخل و تصرفات بسیاری در کالبد معماری بنا رخ داده و این خانه توسط ورثه به چند بخش تقسیم شده است.



نمای ورودی خانه دکتر شریفی،

که در بین واحدهای تجاری و پشت‌الحاقات و زوائد مستور مانده است.

ورودی خانه در ضلع شرقی در میان دو مغازه به صورت بسیار ساده و کمی عقب نشسته از سطح خارجی نما واقع شده است. پس از ورودی، یک دالان است که در سمت شمالی آن راه‌پله‌ی دسترسی به طبقه بالای مغازه‌ها واقع شده است. تا انتهای راه‌پله، فضای دالان به نظر اصیل می‌آید، اما ادامه‌ی فضای دالان اصیل نیست و درواقع در بخش میانی یک اتاق سه‌دری شکل گرفته است. دیوار دو طرف آن (دالان) در سمت شمالی و جنوبی تازه‌ساز بوده و بخشی از جرز آجری اتاق قدیمی در سمت جنوبی و شمالی نیز تراشیده شده و سقف آن به کلی تخریب شده است. در انتهای دالان با پیچشی ۹۰ درجه به سمت جنوب وارد حیاط شده و یک ساختمان دوطبقه در غرب و یک ساختمان یک طبقه در شرق، موجود است. ساختمان شرقی ادامه‌ی اتاق تخریب شده در دالان است. ساختمان دوطبقه که در دوره پهلوی دوم ساخته شده، دارای پلان مستطیل شکل، با کشیدگی شرقی-غربی و مشتمل بر یک اتاق در شرق و به قرینه‌ی آن، یک اتاق در غرب و نیز یک فضای راه‌پله در مرکز-در هر دو طبقه- است. ساختمان شرقی تا حدود زیادی تخریب شده، فاقد آسمانه (پوشش سقف) بوده و تنها بخشی از نمای



موقعیت خانه دکتر شریفی در ابتدای گذر شیرگوش (آفتاب ۱۸)

در عکس هوایی ۱۳۳۶ خ

سمت حیاط آن باقی مانده است. بقایای یک ساختمان خدماتی در سمت جنوب غربی حیاط در حد کرسی چینی و چند دیوار کوتاه قابل مشاهده است. تراز کف حیاط از دالان و گذر پایین تر است، اما به دلیل انباشت نخاله و مواد زاید و رشد گیاه، غیرقابل اندازه‌گیری می‌باشد. ساختار و تکنیک ساخت بنا شامل ابعاد ستون‌ها و جرزهای آجری، قابل مقایسه با ابنیه دوره قاجار است. سازه آجری با آجرهای مربع شکل و سازه پوشش بنا سه‌تَرک یا سه‌شیبه و سفال پوش است. پیش آمدگی بام به صورت لمبه‌کوبی و مشابه سایر بناهای دوره پهلوی دوم است. تناسبات

نما به صورت دوتایی و در مقایسه با بناهای هم‌دوره‌ی خود در شهر گرگان منحصر به فرد است. هر اتاق دارای دو پنجره در نمای سمت حیاط است. ستون‌های آجری در نما بندکشی شده و باقی بدنه با اندود گچ پوشیده شده است.

این بنا که محل سکونت و طبابت یکی از طبیبان مشهور دوره قاجار و پهلوی اول در شهر استرآباد بوده، از نظر تاریخی و هویتی بسیار ارزشمند و حایز اهمیت است و نوعی «مکان یادمان» یا «مکان رویداد» به‌شمار می‌رود. سبک معماری بنای دو طبقه در طراحی پلان و چیدمان فضاها و سلسله مراتب فضایی و طراحی نما و عناصر معماری، منحصر به فرد و بسیار پُراهمیت است. ساختار بنا و سازه و مصالح و تکنیک ساخت آن پیرو سبک ساخت و ساز خانه‌های دوره قاجار و حتی ابعاد و تناسبات فضاها و عناصری مانند تاقچه و رف در آن‌ها برگرفته از تناسبات خانه‌های قاجاری استرآباد است. ترکیب دو کاربری مسکونی و تجاری در یک مجموعه نیز یکی دیگر از ویژگی‌های ارزشمند بناست. در وضع موجود بخش مسکونی متروک و فاقد کاربری است.



موقعیت خانه دکتر شریفی در حال حاضر - ۱۴۰۴ خ

لازم به یادآوری است که خانه شیخ حمزه استرآبادی واقع در گذر پاسرو استرآباد، که به نوعی نخستین خانه‌ی دکتر محمدخان شریفی در شهر گرگان محسوب می‌شود، به مرور زمان تفکیک و تجزیه شده و اکنون تنها بخش کوچکی از آن در کوچه عمادی (ابتدای خیابان شهداء گرگان) باقی‌ست. در بخش باقی‌مانده هیچ اثری از بنای قاجاری نیست و تنها دو دستگاه ساختمان یک طبقه و دو طبقه در یک حیاط کوچک وجود دارد، که قدیمی‌ترین بنای آن مربوط به اوایل دوره پهلوی دوم است.



خانه دکتر شریفی واقع در ابتدای گذر شیرکش در وضعیت موجود- ۱۴۰۴ خ
(عکس‌ها: گروه مرمت خانه تاریخی شهیدی گرگان)



■ پانویس

۱- در سال ۱۳۵۱خ فیلمی با نام «خانه قمرخانم» به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا و نویسندگی محمدتقی اسماعیلی و محمد آذری ساخته شد، که از آن پس، خانه‌هایی که در هر اتاق یک مستأجر داشتند به خانه‌ی قمرخانم در فیلم فرمان‌آرا تشبیه شدند.

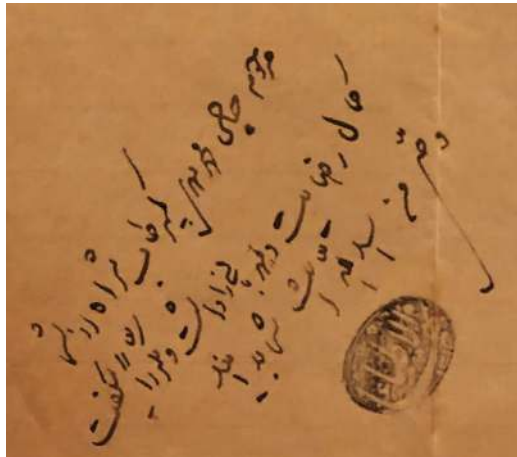
۲- نخستین داماد میرزاحسن خان بردبار، دکتر عبدالقیوم ابراهیمی بنیانگذار دانشگاه آزاد اسلامی گرگان و سومین داماد او دکتر فتح‌اله بُلداجی استاد دانشگاه منابع طبیعی گرگان هستند. تنها داماد میرزاحسین خان بردبار نیز دکتر آجودانی چشم‌پزشک مشهور ایران است.

■ توضیح: این مقاله گزیده و ترکیبی است از مقالات مدخل‌های: ۱- میرزایوسف بهاء‌الاطباء ۲- میرزاحمد شریف‌الاطباء ۳- میرزاتقی جراح‌باشی ۴- شیخ حمزه استرآبادی ۵- دکتر عبدالمجید شریفی ۶- خانه بهاء‌الاطباء ۴- خانه شریف‌الاطباء ۵- محله باغ‌شاه.

■ منابع

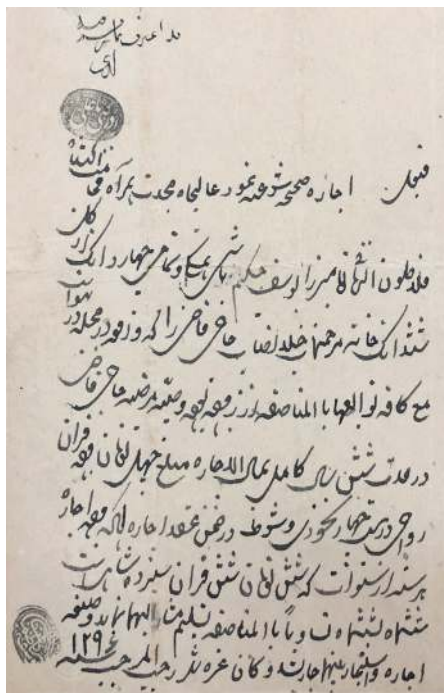
- اخوان مهدوی، محمود. ۲ بهمن ۱۳۸۶. گفتگو با منیژه بردبار.
- اخوان مهدوی، محمود. ۷ شهریور ۱۴۰۴. گفتگوی تلفنی با خانم ژیللا بردبار (این گفتگو ضبط نشده است).
- اخوان مهدوی، محمود. ۹ و ۱۲ تیر ۱۴۰۴. گفتگوی حضوری و تلفنی با آقای حامد شریفی (این گفتگو ضبط نشده است)
- اخوان مهدوی، محمود و محدثه میرحسینی. ۳ فروردین ۱۳۹۰. گفتگو با خانم فاطمه سلیمانی (تولد ۱۲۹۵خ).
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. ۱۳۱۱ق. ضمیمه التدوین فی احوال جبال الشروین. نسخه دیجیتال. ص ۴۸.
- رجایی، رحمت‌اله. ۱۴۰۰. پزشکی در سرزمین گرگان، کتاب دوم: اسناد و تصاویر. صص ۵۴۶-۵۲۲.
- میرحسینی، محدثه‌سادات. ۱۴۰۲. گزارش ثبتی خانه بهاء‌الاطباء. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گلستان.
- میرحسینی، محدثه‌سادات. ۱۴۰۲. گزارش ثبتی خانه شریف‌الاطباء. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گلستان.
- آلبوم شخصی خانم مرحومه منیژه بردبار (عکس‌های میرزایوسف حکیم، میرزاتقی جراح‌باشی، میرزاحسین خان و میرزاحسن خان بردبار). ظاهراً نسخه‌ی اصل عکس‌های یادشده فعلاً مفقود است.
- اسناد تاریخی خاندان نبوی استرآباد (مجموعه شخصی محمود اخوان مهدوی).
- اسناد تاریخی خاندان کبیر استرآباد (مجموعه شخصی محمود اخوان مهدوی).
- اسناد تاریخی حامد شریفی.
- دفتر متوفیات استرآباد در سال ۱۳۱۰خ. گرگان: بایگانی اداره ثبت احوال شهرستان گرگان.
- دفتر یادداشتی سجل احوال شهر استرآباد. آبان ۱۳۰۵. گرگان: بایگانی اداره ثبت احوال شهرستان گرگان.
- سامانه الکترونیک مجموعه قوانین و مقررات ملی ایران. مرکز اسناد ریاست جمهوری. مصوبه هیأت وزراء ۱۲۹۵ش.
- سایت الکترونیک گوگل‌مپ. ۱۴۰۴. عکس هوایی آنلاین شهر گرگان.
- عکس هوایی شهر گرگان (بلوک بخش مرکزی شهر و حریم آن). ۱۳۳۶خ. تهیه شده توسط نیروی هوایی ارتش آمریکا.
- کتابچه نفری اسامی معارف و صاحب‌منصبان قشون کل ممالک محروسه ایران. ۱۳۰۱ هجری قمری. نسخه دستنویس. تهران: کتابخانه و موزه ملی ملک.

آلبوم اسناد



دستخط و مهر میرزا یوسف بهاء الاطباء در پاسخ سؤال آقا اسداله کبیر

۱۳۴۳ هجری قمری (۱۳۰۳ خورشیدی)



اسناد اجاره خانه میرزا محمد قاضی واقع در گذر درب نو استرآباد، که توسط میرزا یوسف حکیم باشی اجاره شده است.

(اول رجب ۱۲۹۶ - اول رجب ۱۳۰۲)

